

مباهته: حاشیه به جای متن

منبع: سایت جرس، روز یکشنبه، مورخ: ۹۲/۵/۱۳

چندی پیش نوشتاری تحت عنوان «بازی با دین مردم؟»^۱ از دکتر عبدالکریم سروش منتشر شد. پس از انتشار این مطلب، دکتر عطاالله مهاجرانی نوشته‌ای در نقد آن با عنوان «اندکی تأمل در نوشته دکتر سروش»^۲ را منتشر کرد. بنا بر رأی مهاجرانی، سروش در تقریر و نقل رأی آیت‌الله مؤمن درباره‌ی روایی تهمت‌زدن به بددینان و بدعت‌گذاران به خطا رفته، چرا که آیت‌الله مؤمن کوشیده است تفسیری سازگار با خرد و انصاف و عدالت از واژه‌ی «باهتوهم» به دست دهد. پس از آن، آیت‌الله سروش محلاتی که مقاله‌ی او محل ارجاع سروش در نوشتن «بازی با دین مردم؟» بود، در مصاحبه‌ای گفت که ای کاش سخن مهاجرانی درست بود و بنده در نقل کلام ایشان اشتباه کرده بودم و جناب مؤمن جواز بهتان زدن به بددینان و بدعت‌گذاران را نداده بود.^۳ در ادامه، جناب مهاجرانی «تأمل در شیوه‌ی تدقیق یک متن فقهی: پاسخی به سروش محلاتی»^۴ را منتشر کرد و بر مواضع قبلی خود پای فشرد، و با موجه انگاشتن قرائت خویش از رأی آیت‌الله مؤمن، از جناب سروش محلاتی خواست که «تمامی اشاره‌ها و نکته‌ها را ملاحظه کنند. اگر دیدند بین ایشان و خداوند حکیم قدیر، بینه‌ای دارند که از سخن خویش دفاع کنند، بر موضع خویش بایستند. اما اگر دیدند در داوری شتاب کرده‌اند و ناخواسته موجب شده‌اند که حرمت فقیهی ارجمند و شجاع و دقیق‌النظر آسیب ببیند، سخن خود را اصلاح کنند». پس از آن، حجه‌الاسلام ضیاء‌مرتضوی مطلبی تحت عنوان «تأمل در تأمل»^۵ را با این تذکار منتشر کرد که جناب سروش محلاتی تمایلی به ادامه‌ی این بحث ندارد و آن را چندان مهم نمی‌داند، اما از آنجایی که «عدم پی‌گیری بحث ممکن است در نگاه برخی علاقمندان این مباحث، این احتمال را پدید بیاورد که برداشت و نقد جناب آقای مهاجرانی صائب است و در نگارش مقاله‌ی جناب آقای سروش محلاتی دقت لازم نشده است»، ضمن ابراز شگفتی از پافشاری جناب مهاجرانی بر مواضع خویش به نزد آشنایان با ادبیات حوزوی، و گلايه از این امر که «در نقد جناب آقای مهاجرانی، ایشان (سروش محلاتی) موصوف به شتابزدگی و حرمت‌شکنی شده‌اند و به ایشان توصیه شده دل‌واپس هیبت و هیمنه و طنین لفظ آیت‌الله نباشند!» چندین خطای جناب مهاجرانی در قرائت رأی فقهی آیت‌الله مؤمن را برشمرده، همچنین از شخصیت علمی و اخلاقی جناب سروش محلاتی دفاع کرد:

کسانی که با ادبیات رایج حوزه از جمله در فقه استدلالی انس دارند، و حتی کسانی که دوره‌ی فراگیری متونی مانند کتاب «رسائل» و «مکاسب» را می‌گذرانند، به خوبی اذعان دارند که تعبیر رایج «اللهم الا ان يقال..» در عرف مباحث حوزوی قلبی بیانی برای استدراک سخن پیش و ارائه نکته یا نگاه و استدلالی متفاوت از سخن پیش است؛ استدراکی که گوینده یا نویسنده، خود با آن همراهی دارد و می‌پسندد و صرف بیان یک احتمال یا گفته‌ی دیگران نیست... آنچه در عبارت جناب آیت‌الله مؤمن آمده صرف بیان یک احتمال ضعیف و استثنای نادر، آن گونه که جناب آقای مهاجرانی گمان برده‌اند، نیست... نکته شگفتی‌ساز دیگر قرینه‌سازی تعبیر «والله العالم» یا «والله عالم» است که به گفته‌ی ایشان (مهاجرانی) با تعبیر «والله أعلم» فرق می‌کند. در ادبیات رایج حوزوی فرقی میان این دو تعبیر جز از این نظر نیست که در جملاتی چون «والله العالم» یا «والله عالم» رعایت ادب بیشتری در پیشگاه خداوند شده است، چرا که گوینده اساساً مقایسه‌ای میان دانش خود و دانش خداوند نکرده است. نه اینکه

یکی نشانه بی نظری است و دیگری نشانه نظر دادن!... شگفتی دیگر این است که جناب آقای مهاجرانی محتوای کتاب آیت الله مؤمن را که فقه استدلالی است و نه فقه فتوایی، شاهد بر نادرستی انتساب دیدگاه یاد شده به ایشان شمرده‌اند! در حالی که لابد ایشان نیز اذعان دارند که بخش عمده‌ای از ارزیابی گفته‌های فقها و انتساب دیدگاه‌ها بر اساس کتاب‌ها و آثار فقه استدلالی آنان است و نه منابع فتوایی... در پایان نقد، کمی دور از مراتب وارستگی علمی و اخلاقی دانشمند عزیز ما جناب آقای سروش محلاتی سخن گفته شده است... درباره شخصیت‌های علمی وارسته و از خود گذشته‌ای مانند این استاد محترم نباید به گونه‌ای سخن گفت که چه بسا کسانی گمان برند اینان در بند برخی عناوین و القاب مجازی و اعتباری‌اند.^۶

بنابر رأی جناب مرتضوی، آقای مهاجرانی در تبیین تعبیر «اللهم الا ان یقال» به خطا رفته‌اند؛ چرا که این تعبیر در عرف مباحث حوزوی رایج، قالبی بیانی برای استدراک سخن پیشتر گفته شده است؛ استدراکی که گوینده با آن همدلی دارد و صرف بیان یک احتمال ضعیف و استثنای نادر نیست. همچنین رجوع به آثار فقه استدلالی برای احراز رأی فقهی یک فقیه، بر خلاف سخن جناب مهاجرانی، اشکالی ندارد و در میان فقها امری مرسوم است. فی‌المثل وقتی گفته می‌شود صاحب جواهر چنین رأی دارد، این رأی متخذ از دیدگاه ایشان در کتاب فقه استدلالی «جواهر الکلام» است.

در این مدت نظاره‌گر این مباحثات قلمی بودم و آن‌ها را رصد می‌کردم. از تغییر لحن جناب مهاجرانی در نوشتار دوم تعجب کردم؛ به نظرم در یک مباحثه علمی، انگیزه‌خوانی و با کنایه سخن گفتن، وجهی ندارد، فلذا توصیه کرد جناب سروش محلاتی به اینکه مبادا مفتون هیبت و هیمنه و طنین لفظ «آیت الله» شوند، زیننده چنین بحثی نیست؛ همانطور که جناب مرتضوی نیز بدین دقیقه اشاره کرده‌اند. همچنین ارجاع دادن آقای سروش محلاتی به خداوند حکیم قدير و تأمل در این امر که آیا بین خود و خدای خود بینةای دارند؛ قدری غریب می‌نماید. بحث بر سر اختلاف میان دو قرائت از یک متن فقهی است و نه بیشتر؛ بنا نیست در این میان کسی، طرف دیگر را توصیه به تقوا کند و از خدا بیم دهد. همین اختلاف آراء سلسله جنابان هر علمی است و البته عقل جمعی و جامعه علمی درباره صحت و سقم آراء داوری نهایی را انجام می‌دهد.

در جستارهای منتشر شده، خوشبختانه بحث علمی مستوفایی در گرفت و آقایان سروش محلاتی و مرتضوی، پاسخ مقننی به آقای مهاجرانی دادند و ابعاد مختلف بحث را به نیکی تبیین کردند. با این همه جای حاشیه و متن در این مکتوبات تغییر یافته و مسئله‌ای خرد و فرعی جایگزین مسئله‌ای کلان و اصلی گشته است.

چنان که درمی‌یابم، مسئله‌ی کلان و اصلی از این قرار است: فقه بریده از اخلاق، انسانی نیست و راهی به دهی نمی‌گشاید و رهن است، فلذا باید احکام فقهی را در ترازوی اخلاق توزین کرد و به مدد شهودهای اخلاقی عقلانی، دست رد بر سینه‌ی احکام فقهی غیراخلاقی زد و آن‌ها را فرو نهاد.^۷ تفکیک میان «وجوب فقهی» و «وجوب اخلاقی» مؤید این امر است و توضیح می‌دهد که برخی از احکام فقهی نظیر رو به قبله خواباندن حیوانات جهت ذبح، هر چند وجوب شرعی دارند، اما وجوب اخلاقی ندارند. حجاب و پوشاندن موی سر و گردن نیز، هر چند به نزد کثیری از دینداران معیشت‌اندیش وجوب فقهی دارد، اما چنان که در می‌یابم، وجوب اخلاقی ندارد؛^۸ در عین حال رو به قبله خواباندن حیوانات و پوشاندن موی سر و گردن اموری غیراخلاقی نیست. لازمه‌ی این سخن این است که تلازمی

میان جواز فقهی و جواز اخلاقی بر قرار نیست؛ چرا که برخی از امور هم جواز فقهی دارند و هم جواز اخلاقی؛ برخی دیگر از امور، جواز فقهی دارند، اما جواز اخلاقی ندارند و بالعکس. بر همین سیاق، اگر بهتان زدن به بددینان و بدعت گذاران جواز و وجوب فقهی داشته باشد - که نزد فقیهی چون آیت الله مظاهری دارد - جواز اخلاقی ندارد، بلکه قبح اخلاقی دارد؛ چرا که متضمن نفی و نادیده گرفتن کرامت انسانی است و امری است اخلاق ستیز و فرو نهادنی. مسلمانی که در این سخن حکیمانه‌ی پیامبر «أنتی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» به دیده‌ی عنایت می‌نگرد، از سر دغدغه‌ی دینی و اخلاقی، با این سنخ آموزه‌های فقهی غیر اخلاقی در می‌پیچد و بانگ بر می‌آورد و آن‌ها را از منظر اخلاقی قویاً نقد می‌کند.

با این همه، فرض کنیم که آیت الله مؤمن چنین سخنی نگفته باشد و بهتان زدن به بدعت گذاران را جایز نشمرده باشد - که البته از نظر آیت الله سروش محلاتی و حجت الاسلام مرتضوی این چنین نیست و آیت الله مؤمن بهتان زدن به بدعت گذاران را به لحاظ فقهی جایز می‌داند. مگر مسئله‌ی ما فقط رأی آقای مؤمن است که جناب مهاجرانی آستین همت بالا زده‌اند تا مبادا بر دامن کبریایی این فقیه «آزاده» و «شجاع» و «دقیق النظر» شورای نگهبان گردی بنشینند؟ «هزار باده‌ی ناخورده در رگ تاك است» و فهرست فقهایی که از روایی بهتان زدن به بدعت گذاران سخن گفته‌اند، بلند بالاست. به عنوان نمونه، فتاوی ذیل از رساله‌ی آیت الله مظاهری را در نظر آوریم که خوشبختانه به زبان فارسی نوشته شده و به سهولت می‌توان مراد نویسنده را دریافت:

شرط لزوم اشاعه‌ی فحشا: اگر مصلحت اهمی که مقدم بر مفسده‌ی اشاعه‌ی فحشا است، جلو آید، آن کار جایز بلکه در بعضی از موارد لازم است؛ نظیر این که [...] بتواند کسی را که مضرّ برای دین است، رسوا و کارش را خنثی کند؛ در این موارد و نظایر آن اشاعه‌ی فحشا جایز بلکه لازم است.

شرط وجوب تهمت زدن: اگر مصلحت اهمی که مقدم بر مفسده‌ی تهمت باشد، پیش آید، آن تهمت جایز بلکه در بعضی موارد واجب می‌شود؛ مثلاً اگر کسی مضرّ برای اسلام است و مردم را از دین منحرف می‌کند و چاره‌ای جز تهمت برای اسکات او نباشد، تهمت به اندازه‌ای که او را ساکت کند، جایز بلکه واجب است.^۹

چنان که ملاحظه می‌شود، آیت الله مظاهری به صراحت از جواز و بلکه وجوب تهمت زدن به کسی سخن می‌گوید که برای اسلام مضر است و مردم را از دین منحرف می‌کند. علاوه بر این، احکام فقهی غیر اخلاقی، در بهتان زدن به بددینان و بدعت گذاران خلاصه نمی‌شود، که احکامی نظیر «مهدورالدم بودن مرتد» و «سنگسار» نیز از این سنخ احکام‌اند؛ احکامی که در زمره احکام هنجاری ناموجه‌اند و مستلزم بازنگری جدی. پس نه احکام فقهی غیر اخلاقی در بهتان زدن به بدعت گذاران منحصر می‌شود، و نه آیت الله مؤمن تنها فقیهی است که از روایی بهتان زدن در حق بدعت گذاران سخن گفته است - که فقهایی نظیر آیت الله خویی، آیت الله گلپایگانی، آیت الله مهدوی کنی، آیت الله مظاهری... معتقداند بهتان زدن به بدعت گذاران در دین جایز است.^{۱۰} آیت الله سروش محلاتی به نیکی این مسئله را تبیین کرده است:

متأسفانه از قرن سیزدهم، نقطه سیاهی بر دفتر سفید فقه شیعه نقش بست و نظریه «به اهل بدعت تهمت بزنید تا آن‌ها را از میدان بدر کنید»، در فقه پدیدار شد. این نظریه ابتدا به شکل احتمال مطرح شد که «باهتوم» می‌تواند به معنی «تهمت زدن» باشد و سپس در تایید این احتمال گفته شد که: چه مانعی دارد که تهمت زدن به آن‌ها به خاطر «مصلحت» جایز باشد. و چه مصلحتی بالاتر از آن که با تهمت زدن - مثل آن که فلانی دزد است، و یا کافر شده، و یا اهل زنا و لواط است - او را مفتضح و بی‌آبرو ساخته تا مردم از او فاصله بگیرند و دینشان حفظ شود؟^{۱۱}

مسئله‌ی اصلی، امر دل‌آزار و قصه‌ی پرغصه‌ای است که به تعبیر جناب سروش محلاتی از قرن سیزدهم بدین سو به سان نقطه‌ی سیاهی بر دفتر فقه شیعه نقش بسته است.^{۱۲} هنگامی که در فهرست فقهای صاحب نامی که بر روایی بهتان زدن صحه نهاده‌اند، نظر می‌افکنیم، همچنین درباره‌ی دیگر احکام فقهی غیراخلاقی تأمل می‌کنیم؛ به نظر می‌رسد پرداختن به رأی مختار آیت‌الله مؤمن در این باب، و دلمشغول «اللهم الا» و «والله اعلم» بودن و لقب «آیت‌الله» را به طعن برآزنده‌ی جناب سروش محلاتی ندانستن، در زمره‌ی امور حاشیه‌ای است. بهتر است جناب آقای مهاجرانی، به جای پرداختن به حواشی، به متن پردازند و در زمانه‌ی پر تب‌وتابی که این حکم فقهی اخلاق‌ستیز رماننده (بهتان زدن به اهل بدعت)، تیغ به کف زنگیان مست داده و دست‌آویز عده‌ای برای تهمت زدن و از میدان به در کردن خلاق در وادی سیاست و دیانت شده است – امر نامبارکی که ایشان نیز به نیکی بدان وقوف دارند^{۱۳} – هم‌خویش را بیشتر معطوف به نقد آن کنند:

زین روش بر اوج انور می‌روی
ای برادر گسر بر آذر می‌روی

1. <http://www.rahesabz.net/story/73112/>
2. <http://www.rahesabz.net/story/73149/>
3. <http://ayandeonline.com/?a=content.id&id=2089>
4. <http://www.rahesabz.net/story/73304/>
5. <http://www.rahesabz.net/story/73394/>

۶. همان

۷. در سنت کلام و فلسفه‌ی اسلامی، معتزله با بحث از «حسن و قبح عقلی» و مرحوم طباطبایی با طرح مبحث «ادراکات اعتباری» در مقاله‌ی ششم *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، مجال مبارکی برای اندیشیدن به اخلاق عقلانی مستقل از دیانت و شریعت فراهم آورده‌اند.

۸. برای بسط بیشتر این مطلب، نگاه کنید به: سروش دباغ، «حجاب در ترازوی اخلاق» و «حجاب در ترازوی قرآن»، در سایت جرس:

- <http://www.rahesabz.net/story/63763/>
<http://www.rahesabz.net/story/70120/>

۹. پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله مظاهری:

<http://www.almazaheri.ir/farsi/Index.aspx?TabID=0604&SectionNum=494&ChapterNum=154&ChapterName>

۱۰. نگاه کنید به: محمد سروش محلاتی، «تهمت در خدمت دیانت»

<http://www.soroosh-mahallati.com/modules.php?name=News&file=ar@cle&sid=33>

همچنین، سروش دباغ، «این چنین بهتان منه بر اهل حق»:

<http://www.rahesabz.net/story/70433/>

۱۱. محمد سروش محلاتی، «تهمت در خدمت دیانت»

تأمل برانگیز و عبرت آموز است که از سویی برخی از علمای اخلاق نسبت به آبروی انسانها حساسیت بسیار نشان می‌دهند؛ از سوی دیگر برخی از فقها با گشاده دستی بهتان زدن را در مواردی جائز می‌دانند. به عنوان نمونه، آیت‌الله فاطمی‌نیا از قول آیت‌الله به‌الدینی نقل می‌کند که به نظر ایشان یکی از چهار گناهی که بخشیده نمی‌شود، آبرو بردن است که حرمت آن در حد آدم کشتن به شمار می‌رود: «این گناهان آن قدر نحس هستند که صاحبانشان گاهی موفق به توبه نمی‌شوند.» و سپس خاطره دیگری را از قول فرزند یکی از بزرگان که در زمان خودش استادالعلماء بوده است، تعریف می‌کند: «به پدرم گفتم اگر بنا باشد یک نصیحت به من بکنی، چه می‌گویی؟ ... پدرم سرش را بالا آورد و گفت آبروی کسی را نبر! الان در زمان ما هیتتی‌ها، مسجدی‌ها و مقدس‌ها آبرو می‌برند. عزیز من اسلام می‌خواهد آبروی فرد حفظ شود. شما با این مشکل داری؟ دقت کنید که بعضی‌ها با زبانشان می‌روند جهنم. روایت داریم که می‌فرماید: اغلب جهنمی‌ها،

جهنمی زبان هستند. فکر نکنید همه شراب می‌خورند و از دیوار مردم بالا می‌روند. یک مشت مؤمن مقدس را می‌آورند جهنم. ای آقا تو که همیشه هیئت بودی! مسجد بودی! بله توی صفوف جماعت می‌نشینند آبرو می‌برند.»

نگاه کنید به: «۶۰ نکته عرفانی و اخلاقی / پای صحبت آیت‌الله فاطمی‌نیا و آیت‌الله امجد» در:

<http://www.asriran.com/fa/news/104012/60>

۱۲. به عنوان نمونه‌ای از نقد این موضع فقهی، به مقاله «تفسیر حدیث باهتوهم» برگرفته از دست‌نوشته‌های آیت‌الله سیدمحمدجواد موسوی غروی در سایت جرس رجوع کنید:

<http://www.rahesabz.net/story/73389/>

۱۳. در نوشتاری با عنوان «کافر من گر از این شیوه تو ایمان داری»، خاطره‌ای از دکتر عطاءالله مهاجرانی در باره‌ی روایی «مباهته» به نزد جماعتی نقل کرده‌ام. نگاه کنید به سایت جرس:

<http://www.rahesabz.net/story/70044/>